

## منازعه در خاورمیانه از ۱۹۴۵

سیاست معاصر در خاورمیانه (۱۹۹۹) است. پیتر هینکلیف نیز پژوهشگر ارشد مدرسه سیاسی در دانشگاه کوینز و پژوهشگر افتخاری دانشگاه ادینبورو است. وی همکار خانم میلتون ادواردز در کتاب اردن: میراث هاشمی (۲۰۰۰) و سفیر پیشین بریتانیا در کشورهای کویت و اردن بوده است.

Beverly Milton-Edwards and Peter Hinchcliffe, *Conflicts in the Middle East Since 1945*, Second Edition, London: Routledge, 2004, 152 pages.

### معرفی اثر

اهمیت مسئله منازعه و صلح خاورمیانه که بر سیاستهای منطقه ای و جهانی اثر عمیق دارد، موجب شده است بسیاری از پژوهشگران در این زمینه به تحقیق بپردازند. آنچه اهمیت این مسئله را بیش از پیش آشکار می سازد، واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله القاعده به آمریکا، اعلان جنگ آمریکا علیه تروریسم و نیز اعلان جنگ تمدنی، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و شکست فرایند صلح خاورمیانه است. در واقع با محسوریت یافتن منازعه در خاورمیانه، نویسندگان ابتدا این پرسش را مطرح می کنند که چرا تحلیلگران این منطقه را برخلاف سایر مناطق جهان، کانون منازعه می دانند و تجلی همان وضع طبیعی ترسیم

علی اشرف نظری  
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

کتاب منازعه در خاورمیانه از ۱۹۴۵ که توسط انتشارات راتلج منتشر شده، در برگیرنده مباحثی پیرامون وقایع و تحولات رخ داده در منطقه خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ است. در چاپ جدید این کتاب، بسیاری از مطالب مورد تجدید نظر قرار گرفته و وقایع و تحولات پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق نیز بررسی شده است. خانم بوریلی میلتون - ادواردز، یکی از نویسندگان کتاب، استاد منازعات قومی در دانشگاه کوینز بلفاست، و نویسنده کتابهای سیاست اسلامی در فلسطین (۱۹۹۶) و

شده از سوی هابز می‌پندارند؟ آیا منازعه در این منطقه اجتناب‌ناپذیر است؟ در واقع، این کتاب کوششی است برای پاسخ دادن به این مسئله که از طریق بررسی عوامل گوناگون منازعه در این منطقه صورت گرفته است. در کتاب حاضر براساس این فرض که، منازعه در منطقه خاورمیانه چند بعدی است، به سه مؤلفه دولت (محوریت منازعه میان دولت‌ها)، عوامل داخلی (گروه‌های خشونت طلب یا صلح جو، گروه‌های تروریستی) و عوامل بینادولتی (سطح تحلیل منطقه‌ای) توجه شده است. ماهیت منازعات موجود در خاورمیانه نیز اتخاذ چنین رهیافتی را ضروری می‌نماید؛ زیرا این منازعات به اشکال گوناگون نظیر جنگ واقعی، خشونت سیاسی، منازعه کم دامنه، شکست دیپلماسی، تبلیغات تند و خصمانه، تحریم اقتصادی و سیاسی، منازعه بر سر آب و زمین، مقاومت در برابر اشغال و غیره تجلی می‌یابد. البته نویسندگان پیش از ورود به بحث، این نکته را مورد توجه قرار می‌دهند که بسیاری از تعارضات و ستیزهای موجود در خاورمیانه ناشی از میراث استعمار و رقابت قدرتهای بزرگ در راستای علایق راهبردی و اقتصادی - به خصوص نفت - است. به لحاظ شکلی، کتاب در ده فصل تنظیم شده است: منازعه اعراب و اسرائیل، ابعاد رویارویی فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها، منازعه ابرقدرتها در خاورمیانه، ظهور اسلام سیاسی و مبارزه به نام اسلام، منازعات فرقه‌ای در لبنان، منازعات قومی: بررسی موردی کردها، جنگ در خلیج فارس: ایران و عراق ۱۹۸۹-۱۹۸۰، بحرین کویت: برادر علیه برادر، سیاست منازعه و شکست فرایند صلح، و پس از توفان. در فصل اول، ابعاد منازعه اعراب و اسرائیل در چارچوب گسترده منازعه میان دولتهای عربی و اسرائیل مورد توجه قرار گرفته است و در فصل دوم نیز که مرتبط با همین فصل است، ابعاد این منازعه در ارتباط با فلسطینی‌ها - اسرائیلی‌ها مطرح شده است. نویسندگان معتقدند که برای فهم ریشه‌های منازعات این چنینی باید به ارتباطاتی که موجب شده منازعه فلسطین با اسرائیل صرفاً مسئله‌ای مربوط به دولتی خاص تلقی نشود، توجه نمود و واکنش دولتهای دیگر عربی را نیز مورد توجه قرار

داد. بررسی تاریخی ورود یهودیان به فلسطین، منازعات اولیه در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹، جنگ اعراب و اسرائیل در سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲، پیمان صلح میان اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۸ (کمپ دیوید)، انتفاضه (۱۹۸۷) و فرایندهای صلح میان دو طرف از سال ۱۹۹۳ عنوان مباحث مطرح شده است. در فصل دوم نیز مسئله منازعه فلسطین- اسرائیل که معطوف به فرایند صلح در سپتامبر ۱۹۹۳ از سوی یاسر عرفات و اسحاق رابین شد، مورد بررسی قرار گرفته است. به زعم نویسندگان منازعه اعراب و اسرائیل بیش از هر عامل دیگری، تحت تأثیر مسئله شکل گیری هویت ملی، «ملت سازی» و مسئله ایجاد کشوری خاص شکل گرفته است که در آن دو طرف در صدد استقرار بنیانهای دولت سازی مربوط به خود هستند (ص ص ۲۶-۲۲).

در فصل سوم، پیامدهای حضور اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده در منطقه خاورمیانه در چارچوب رقابت دو ابرقدرت و اثر گذاری آنها بر فرایندهای منازعه و صلح از دهه ۱۹۵۰ مورد توجه قرار می گیرد.

بررسی سیر منازعات رخ داده در منطقه نشان می دهد که پس از شکل گیری جنگ سرد، نقش بازیگران منطقه ای در ارتباط با علایق راهبردی و حساسیتهای امنیتی دو ابرقدرت قابل درک است (ص ۳۶). هر دو ابرقدرت در تلاش بودند تا در این منطقه به حوزه نفوذ دست یابند و علایق خود را نیز تأمین نمایند که نفت در این رقابت نقشی محوری داشت (ص ص ۹-۶). در ادامه، حمایتهای شوروی از سازمان آزادی بخش فلسطین، همکاری شوروی و مصر، انقلاب ۱۹۷۹ ایران و تجاوز شوروی به افغانستان و مقابله آمریکا با اهداف شوروی جهت گسترش کمونیسم و سوسیالیسم در منطقه خاورمیانه مورد بحث قرار می گیرد (ص ص ۴۳-۴۰).

فصل چهارم به مسئله تهدید اسلام به عنوان «تهدید سبز» (Green Peril) پرداخته است. در دهه های پایانی قرن بیستم از سوی نویسندگان غربی، اسلام به عنوان عامل اصلی منازعه و تهدید در منطقه تلقی شده است. این نحوه رویکرد به اسلام معطوف به طرح مسائلی نظیر «ترور مقدس» در قالب مفاهیمی مانند جهاد است که در آن با

نگاهی تقلیل‌گرایانه اسلام با تروریسم مساوی پنداشته می‌شود. در واقع، مورد توجه قرار گرفتن اسلام به عنوان یک تهدید امنیتی، ناشی از تحولاتی بود که پس از فروپاشی شوروی رخ داد و تهدید اسلام در ابعاد سیاسی، تمدنی و جمعیتی مطرح شد. طرح نظریه برخورد تمدن‌ها و سخن گفتن از رویارویی تمدن اسلامی با تمدن مسیحی به واسطه برخورداری اسلام از «مرزهای خونین»، در این رابطه قابل درک است (ص ص ۵۰-۹).

در فصل پنجم، ماهیت مذهبی منازعه از طریق بررسی جنگ داخلی لبنان و چگونگی کار بست آن در فهم معنای منازعه اعراب و اسرائیل مطرح می‌شود. لبنان که از سال ۱۹۴۶ از فرانسه استقلال یافت، در دوران پس از استقلال دچار منازعاتی فرقه‌ای شد که بین دو طیف مسیحی و اسلامی در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۷۵ تبلور یافت. حاصل این منازعات ۱۰۰ هزار کشته و مداخله سوریه و اسرائیل در امور داخلی این کشور بود که تجاوز اسرائیل به خاک لبنان تا ماه می ۲۰۰۰ ادامه داشت (ص ص ۶۱-۶۰). به زعم صاحب نظران، لبنان تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نتوانست فرایند

(ص ص ۵۰-۱). این رویکرد زمینه‌ای را فراهم ساخت که در رسانه‌های جمعی نیز خطر اسلامی به عنوان یک «ترس افراطی از اسلام» (Islamophobia) مورد توجه قرار گرفت و مسلمانان به عنوان دشمن و تروریست تلقی شدند (ص ۵۰). وقایعی که در کشورهای مصر، لبنان، عربستان سعودی، کنیا و آمریکا در قالب حملات تروریستی رخ داده است، به عنوان دلیل مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد (ص ص ۵۹-۵۱). نویسندگان در پایان این فصل استدلال می‌کنند که خشونت، ذاتی دین اسلام نیست و اسلام به عنوان یک دین اعتقادی چیزی بیش از هندویسم،

ملت‌سازی را جهت پایان دادن به منازعات قومی در پیش گیرد (ص ۶۳)، اما در دهه پایانی قرن بیستم نوعی خوش‌بینی و امیدواری برای بهبود اوضاع لبنان پدیدار شد و از سال ۱۹۹۲، نشانه‌های بازگشت به آرامش سیاسی و بازسازی کشور ظاهر شد؛ زیرا بر پایه توجه به علایق و خواسته‌های همه گروه‌ها و فرقه‌های موجود در لبنان، نظام سیاسی مبتنی بر علایق فرقه‌ای و در چارچوب نوعی دموکراسی فراگیر (اجماعی) در صدد مشارکت همه گروه‌های موجود بود (ص ۷۰). لبنان و سوریه به عنوان دو متحد به توافقهایی دوجانبه دست یافتند و حزب الله نیز توانست نیروهای اسرائیلی را از جنوب لبنان عقب براند و آرامش و ثبات را به این منطقه آورد (ص ص ۷۰-۶۹).

ابعاد و ماهیت قومی منازعات بحثی است که در فصل ششم با بررسی مسئله کردها پیش کشیده شده است، آنجا که طرح «ملی‌گرایی قومی» (Ethno-Nationalism) در چارچوب ایدئولوژیهای وحدت بخش ملی‌گرایی مورد توجه قرار می‌گیرد (ص ۷۰). در اینجا مسئله، تلاش اقلیتی قومی است برای دستیابی به حقوق خود که مهم‌تر

از همه خودگردانی می‌باشد (ص ص ۷۲-۷۰). کردها که در حال حاضر ۲۶ میلیون نفر هستند در سرزهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه پراکنده شده‌اند. تبارشناسی قوم کرد، بررسی وقایع تاریخی عصر عثمانی، «پیمان سور» (Severs) که در اوت ۱۹۲۰ میان کردها و بریتانیا برای به رسمیت شناختن دولت کرد منعقد شد، پیمان «لوزان» (Losanne) که در جولای ۱۹۲۳ میان ترکیه و بریتانیا بسته شد و حقوق کردها برای تشکیل دولتی مستقل از بین رفت، مسئله کردها در ترکیه، عراق و ایران از مباحث مطرح شده است. در ترکیه، تلاش کردها برای دستیابی به استقلال با برقراری ملی‌گرایی ترکی به محاق رفت و به رغم اینکه ۱۳ میلیون کرد (۲۰ درصد جمعیت) در ترکیه به سر می‌برند، نقشی بسیار کم‌رنگ در معادله‌های سیاسی دارند. حزب کارگران کردستان (PKK) به رهبری عبدالله اوجلان که از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ریشه گرفته و در سال ۱۹۸۴ ظهور یافت، برآیندی از فعالیت کردها برای ایجاد دولتی مستقل است (ص ص ۸۳-۸۱). برخورد و رویارویی ایدئولوژی در فصل

هفتم با بحث درباره جنگ میان ایران و عراق آمده است که از سپتامبر ۱۹۸۰ / شهریور ۱۳۵۹ این جنگ بر منطقه خلیج فارس و خاورمیانه سایه افکند. این تخاصم نه ناشی از منازعه عرب - فارس یا شیعه - سنی، بلکه بر پایه علایق گسترش طلبانه سیاسی در عراق و دستیابی به منافع ملی و هژمونی منطقه‌ای شکل گرفت (ص ۸۴). این جنگ یک میلیون کشته و مجروح، ۲۰۰ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت غیر مستقیم در پی داشت. نویسندگان در ادامه ضمن بررسی تحولات نظامی ایران و مواضع این کشور از سال ۱۹۷۰، به بررسی حمایت کشورهای منطقه و ابرقدرتها از عراق می‌پردازند (ص ۷-۸۵). مسئله کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق علیه نیروهای نظامی ایران و مردم غیر نظامی حلبچه در مارس ۱۹۸۸ و وقایعی که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی دو طرف شد، در صفحه‌های ۹۲ و ۹۳ کتاب آمده است.

جنگ برای کسب هژمونی منطقه‌ای و دستیابی به منابع، عنوان فصل هشتم است

که به بررسی دلایل حمله صدام به کویت در اوت ۱۹۹۰ می‌پردازد. تجاوز عراق به کویت اقدامی بی سابقه در میان کشورهای عربی بود که متأثر از عواملی چون توان مالی - اقتصادی کویت، بدهیهای خارجی عراق، اهمیت راهبردی کویت جهت دستیابی به خلیج فارس و تأمین امنیت اربوند رود، پیش بینی نادرست از واکنش سایر کشورها و غیره شکل گرفت (ص ۱۰۱). اما این حمله موجب شد که شورای امنیت در وهله اول خواستار عقب نشینی مسالمت آمیز عراق از خاک کویت و در مرحله بعد به کارگیری همه تدابیر ممکن برای عقب نشینی عراق شود. آمریکا به همراه متحدان خود توانست با توسل به قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ که همه اقدامات لازم را برای آزاد سازی کویت مورد توجه قرار می‌داد، در ۱۶ و ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ کویت را پس از هفت ماه آزاد سازد (ص ۳-۱۰۲). در فصل هشتم چگونگی تحول ماهیت منازعه در این منطقه از دهه ۱۹۹۰ توضیح داده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در لبنان جایی که منازعه داخلی و فرقه‌ای سراسر کشور را از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ در بر گرفت، حامیان عرب

برای توقف این وضعیت وارد عمل شدند و موجبات بازگشت پارلمانتاریسم را فراهم آوردند. در حالی که ریشه‌های منازعه در لبنان هنوز حل نشده‌اند، این امیدواری وجود داشت که همه نیروهای معارض با نوعی برنامه و سناریوی مناسب بتوانند در کنار یکدیگر به فعالیت بپردازند. آنچه در این فرایند مذاکره و صلح به عنوان عامل اصلی باید مورد توجه قرار گیرد، نقش آمریکا به عنوان یک نیروی خارجی است که چشم‌انداز سیاسی منطقه را متحول ساخته است (ص ۷-۱۰۶). بنابراین، فرایند صلح خاورمیانه بدون درک نقش ایالات متحده دشوار به نظر می‌رسد؛ هرچند شورای امنیت و اتحادیه اروپا نیز از این فرایند پشتیبانی می‌کنند (ص ۱۰۹)، اما ادامه منازعات اعراب و اسرائیل و مخالفت ایران با فرایند صلح خاورمیانه موجب شده است که این فرایند در مقاطعی دچار بن‌بست شود (ص ۱۱۳). مولفه دیگری که در این فرایند می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، به کارگیری راهبردهای ملی و غیرحکومتی برای درگیر کردن و مشارکت دادن شهروندان در روابط بین دولتها می‌باشد که تاکنون توافقهایی

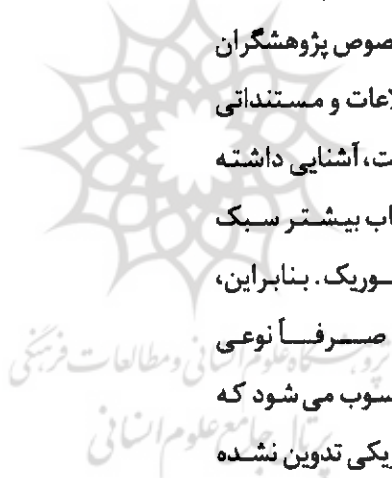
صلح بیشتر در سطح نخبگان سیاسی محدود مانده است (ص ۱۱۵).  
در آخرین فصل، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با عنوان «پس از توفان» مورد بحث قرار می‌گیرد. حادثه یازدهم سپتامبر آثار گسترده‌ای بر فرایند صلح در خاورمیانه به همراه داشت. اعلام جنگ علیه تروریسم، منجر به تغییر رژیم حاکم بر افغانستان و حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین (در مارس ۲۰۰۳) شد. عراق از نظر آمریکا یکی از «دولتهای یاغی» قرار گرفته در محور شرارت بود که با سرنگونی رژیم بعث، مداخله آمریکا در فرایند دولت‌سازی در این کشور آغاز شد (ص ۱۱۸). همچنین پس از واقعه یازدهم سپتامبر، با تبلیغ «خطر و تهدید اسلامی» و «گسترش نفرت از اسلام‌گرایان»، خاورمیانه به عنوان کانون اصلی تروریست‌های بنیادگرا پنداشته شد. از این رو جنگ علیه تروریسم، جنگی تمدنی نیز خوانده شد که در آن، برنده اصلی جنگ می‌بایست معتقدان به پیشرفت تکثرگرایی، تساهل و آزادی باشند (ص ۱۱۹)، اما نکته حایز اهمیت در اینجا فهم این مسئله است که بسیاری از گروههای تروریستی نظیر القاعده

ارتباط تنگاتنگی با غرب داشته اند و برخی کشورها نیز که در آنها شبکه های تروریستی پرورش می یابد، در زمره دوستان آمریکا هستند (ص ۱۲۶).

### نقد و ارزیابی

این کتاب در زمره کتابهایی است که با نثری روان و به نحوی جامع به توصیف وقایع و رخدادهای خاورمیانه در نیمه دوم قرن بیست می پردازد. از این رو پژوهشگران و محققان خاورمیانه، به خصوص پژوهشگران منازعات، ناگزیرند با اطلاعات و مستندات که در این کتاب آمده است، آشنایی داشته باشند. البته سبک کتاب بیشتر سبک توصیفی است و نه تئوریک. بنابراین، اطلاعات مندرج در آن صرفاً نوعی وقایع نگاری تاریخی محسوب می شود که بر مبنای هیچ فرض تئوریکی تدوین نشده است. عمومی بودن اطلاعات مندرج در این کتاب نیز، آن را از دایره کتابهای تخصصی برای مطالعات پیشرفته خارج می سازد. بنابراین نویسندگان در این کتاب، صرفاً به بازگویی وقایعی پرداخته اند که به صورتی زمان مند (Chronologic) پس از جنگ

جهانی دوم تا سال ۲۰۰۳، در این منطقه به وقوع پیوسته است. در این اثر، بیشتر منازعات کشورهای لبنان، فلسطین و اسرائیل مورد توجه قرار گرفته و کمتر به مسایل ایران و کشورهای عربستان و مصر پرداخته شده است. در نتیجه، بدون اینکه ملاکی جهت ارزیابی منازعه و یا منازعات در خاورمیانه وجود داشته باشد، بیشتر تمرکز نویسندگان معطوف به مسئله اعراب و اسرائیل است.



مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و پژوهشی  
علوم انسانی